

به نام خدا



جان کریستوفر

John Christopher

ترجمه‌ی حسین ابراهیمی (لوند)

غارهای فراموشی



CLASSIC
STARTS

رمان‌های
کلاسیک

The Lotus Caves

حباب

خانه و مدرسه‌ی مارتی^۱ در دو طرف قطر حباب قرار داشت، بنابراین هر روز از این سوی حباب، به آن سوی در رفت و آمد بود. باین همه برای این رفت و آمد مشکل چندانی نداشت. برای سوارشدن به اتاقل خودکار تا آپارتمانشان کافی بود صدتری پیاده برود. او در اتاقل به کمک شماره‌گیر مقصدش را معین می‌کرد و دیگر بقیه‌ی کارها به عهده‌ی روبات‌ها بود. روبات‌ها اتاقل را روی کابل هوایی به حرکت درمی‌آوردند و از نزدیک‌ترین مسیر او را به مدرسه می‌رساندند. یک بار مارتی زمان طی‌شدن این مسیر را اندازه گرفته بود و می‌دانست که این زمان بیست دقیقه و سی ثانیه‌ای، هیچ‌گاه بیش از یکی دو

ثانیه کم و زیاد نمی‌شود. این فاصله‌ی زمانی ملال‌آور بود اما مارتی همیشه در این مدت سر خود را با تکلیف‌های مدرسه گرم می‌کرد. از میز شماره‌گیر اتاقک خودکار به‌جای میز تحریر استفاده می‌کرد. میز جز هنگام تغییر خط سیر اتاقک کاملاً محکم و ثابت بود. اما هنگام عوض‌شدن خط سیر گاهی دست مارتی سر می‌خورد و مجبور می‌شد دوباره نویسی کند.

زیر حباب، صبح را بر اساس ساعت زمین تنظیم می‌کردند. بر فراز حباب، خورشید مسیر خود در آسمان را چهارده‌روزه طی می‌کرد. در این مدت ماده‌ای که بر سطح درونی این گنبد عظیم و شفاف پاشیده شده بود، چون پوسته‌ای مانع تابش خیره‌کننده‌ی خورشید می‌شد. این پوسته‌ی نازک جلوی نور خورشید را کاملاً نمی‌گرفت ولی از شدت تابش آن کم می‌کرد. سپس چهارده روز در تاریکی و شب بود و بس. در این فاصله سیاهی بی‌کران فضا گوی روشن زمین و ستارگان آسمان را فرا می‌گرفت. اینک نیز یکی از آن شب‌ها بود اما چیزی به پایان این شب دراز کره‌ی ماه نمانده بود. فردا خورشید دوباره در آسمان پدیدار می‌شد.

دقیقه‌ای پیش از پایان راه، شماره‌گیر با آهنگی دل‌نواز نزدیک‌شدن به مقصد را اعلام کرد. مارتی وسایلش را برداشت و به بیرون نگاه کرد. او در یکی از اتاقک‌های دیگری که به‌سوی مدرسه می‌رفت، یکی از هم‌کلاسی‌هایش، بن تریلیسی^۱ را دید.

1. Ben Trillici

اینکه روبات‌های کنترل‌کننده کدام‌یک از کابین‌ها را زودتر به پایان راه برسانند و چه کسی ابتدا از داخل اتاقکش وارد مدرسه می‌شود، به‌صورت یکی از سرگرمی‌های بچه‌ها درآمده بود. آن روز اتاقک مارتی زودتر به پایان راه رسید. و او همچنان که با انگشت شست، خود را برنده اعلام می‌کرد، خندید. اتاقک‌های دیگر هم کم‌کم به مدرسه نزدیک می‌شدند. مارتی آنها را هم از نظر گذراند تا ببیند پل^۱ میان آنها هست یا نه. اما او را ندید. مارتی که یکی‌دو دقیقه دیرتر از معمول رسیده بود، حدس زد پل زودتر رسیده و داخل مدرسه شده است.

اما وقتی همه سر جاهایشان نشستند، مارتی متوجه غیبت پل شد و تعجب کرد. آن دو دیشب با تلفن تصویری درباره‌ی یکی از مسئله‌های ریاضی صحبت کرده بودند و مارتی هیچ کسالتی در چهره و صدای او احساس نکرده بود. البته ساکنان حباب گاهی دچار ماه‌زدگی می‌شدند (پزشکان، حتی پس از نزدیک به پنجاه سال زندگی انسان‌ها در زیر حباب و بر سطح کره‌ی ماه، هنوز هم به علت این امر کاملاً پی نبرده بودند. آنها می‌گفتند بخشی از این موضوع به گوش درونی مربوط است و بخشی دیگر جنبه‌ی روانشناختی دارد) دلیل غیبت پل هم احتمالاً همین بود. به دلیل احتیاط‌ها و پیشگیری‌های فراوان و نیز دوری از کره‌ی زمین، از بیماری‌های دیگر در حباب اثری

1. Paul